

## مصاحبه با حسین شاه حسینی

فرزند مرحوم حاج شیخ زین العابدین شاه حسینی در مورد

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی

گفت و گو: علی ابوالحسنی (منذر)

ضبط خاطرات رجال که از آن تحت عنوان تاریخ شفاهی یاد می کنند امری مهم است که مواد تاریخی حاصل از آن در کنار اسناد مکتوب تکمیل کننده داده های تاریخی می باشد، که بعضاً گره گشای بسیاری از معضلات تاریخ معاصر است. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در کنار سایر فعالیت های پژوهشی - اطلاع رسانی خود از این مهم نیز غافل نمانده و به ضبط خاطرات رجال پرداخته و می پردازد. البته این مقدار در حد مقدمات مؤسسه بوده و مسلماً جوابگوی زمینه ها و نیازهای موجود نمی باشد. کمک به ضبط خاطرات رجال چه به شکل معرفی افراد به مؤسسه و چه به شکل ارائه مصاحبه های انجام شده می تواند بر غنای این مجموعه بیافزاید. این امر خود خدمتی است فرهنگی که مؤسسه از آن استقبال می نماید. آنچه در این شماره می خوانید حاصل مصاحبه حجت الاسلام علی ابوالحسنی با آقای حسین شاه حسینی است که عیناً درج می شود. ضمن تشکر از آقای ابوالحسنی، از این نوع اقدامات استقبال نموده و آمادگی خود را جهت هر نوع همکاری با سایر علاقمندان به ضبط خاطرات رجال (تاریخ شفاهی) اعلام می نمایم.

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی، از چهره های مشهور و تأثیرگذار دوران معاصر است که به رغم این شهرت، نسل ما از آشنایی لازم با او بی بهره است. حاج شیخ حسین لنکرانی فرزند آیت الله حاج شیخ علی لنکرانی، فرزند شیخ حسین فاضل لنکرانی، فرزند آیت الله ملا میرزا احمد مجتهد بود. حاج ملا میرزا احمد مجتهد از علمای بزرگ و مجاهد قفقاز بود و در شیروان

سکونت داشت. وی با شروع جنگهای ایران و روس به ستیز با رژیم تزاری پرداخت و پس از تحمیل معاهده گلستان به لنکران مهاجرت کرد. شکستهای ایران و انعقاد عهدنامه ترکمانچای بین ایران و روسیه نیز موجب نشد این عالم مجاهد دست از مبارزات خود با رژیم تزاری بردارد. با وفات وی مبارزه با رژیم تزاری توسط فرزندان مجتهد ایشان حاج شیخ عبدالعزیز و حاج شیخ حسین ادامه یافت. حاج شیخ عبدالعزیز و حاج شیخ حسین فاضل (جد مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی) نهایتاً به همراه تعدادی از برادران و پانصد تن از نزدیکان بر اثر افزایش فشار رژیم تزاری مجبور به ترک قفقاز و مهاجرت به ایران شدند. حاج شیخ عبدالعزیز به مشهد و سپس شیراز رفت و شیخ حسین فاضل به همراه برادر دیگر خود به ارومیه عزیمت نمود. در همین شهر حاج شیخ علی لنکرانی پدر حاج شیخ حسین لنکرانی به دنیا آمد. بعداً مرحوم شیخ حسین فاضل به تهران دعوت شد و به این ترتیب شاخه‌ای از خاندان بزرگ لنکرانی در پایتخت مستقر می‌شوند. حاج شیخ علی لنکرانی پدر مرحوم لنکرانی پس از پایان تحصیلات در نجف و در محضر اساتیدی چون آیت‌الله العظمی حاج میرزا حبیب‌الله رشتی به تهران مراجعت کرده و در هیأت عالمی متفرد و صاحب محضر رسمی شرع، تا آخر عمر در پایتخت اقامت گیرد. ایشان از یاران و اصحاب خاص مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری محسوب می‌شد. مرحوم آقای لنکرانی در چنین خاندانی متولد شد و نشو و نما یافت.

دوران کودکی ایشان مصادف با وقایع مشروطیت در ایران بود. حضور مرحوم لنکرانی به همراه پدر خود در برخی از وقایع به عنوان یک ناظر (نظیر تحسن مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در حضرت عبدالعظیم(ع)) باعث شد که از دوران نوجوانی به مبارزات سیاسی روی بیاورد، دوران جوانی ایشان مصادف با جنگ جهانی اول و سپس قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله بود. از این زمان به بعد مستقیماً وارد مبارزات سیاسی شده و در زمره پیشتازان مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹، کودتای رضاخانی، دیکتاتوری پهلوی و نفوذ استعمار روس، انگلیس و آمریکا، قرار گرفت. همکاری با نهضت ملی کردن صنعت نفت، ایفای نقش مؤثر در قضایای پانزدهم خرداد، تحمل حبس و تبعید مکرر در دوره رضاخان و محمدرضا پهلوی، دفاع از انقلاب اسلامی و... حاصل سه ربع قرن مبارزه ایشان است که جا دارد توسط محققان و پژوهشگران مورد بررسی قرار بگیرد. درگذشت پیشوای بزرگ انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) در خرداد ۱۳۶۸، مرحوم لنکرانی را در اندوهی عمیق فرو برد و پنج روز پس از آن تاریخ پس از اقامه فریضه صبح دعوت حق را لبیک گفت. یک روز قبل از ارتحال خود در پیام تسلیت و تبریکی به محضر مقام معظم رهبری نوشت:

اعلامیه حضرات آیات و حجج اسلام تهران و سایر بلاد  
به مناسبت اولین سالگرد ارتحال  
حضرت منتظاب آیه الله حاج شیخ حسین لنکرانی قدس سره الشریف  
باسمه تعالی شانه

یکسال از درگذشت جانگداز عالم مجاهد و  
علامه متفکر، بزرگمرد دین و سیاست، حضرت  
آیه الله حاج شیخ حسین لنکرانی اعلی الله مقامه  
الشریف سپری شد و شیفتگان مقام علم و اخلاص  
و تقوی و جهاد و سیاست ایشان همچنان از فراق وی  
در غم و اندوهند.

بحق باید گفت که معظم له از رجال برجسته  
تاریخ حماسه ساز روحانیت شیعه بود که عمر با  
برکت خود را مصروف مبارزه بی امان با مظاهر  
گونگون استعمار و استبداد و الحاد و انحراف و  
دفاع پیگیر از ساحت قدس اهل بیت عصمت و  
طهارت علیهم السلام نمود و در دو عرصه فرهنگ و  
سیاست دینی برگهای زرین و نمونه های روشنی از  
مجاهده و خدمت، همچون پیشگامی در ستیز با  
قرارداد اسارتبار ۱۹۱۹ و ثوق الدوله، مبارزه با  
جمهوریخواهی مصنوعی رضاخانی و دیگر مظاهر  
فساد و خیانت دوران سلسله پهلوی، پیکار با  
دسائس و تجاوزات سیاسی و فرهنگی قدرتهای  
استعماری روس و انگلیس و آمریکا، و نیز

احمد الحسینی الشهرستانی - الآثم محمد صادق اللواسانی -  
الاحقر محمد الشاه آبادی عفی عنه - جلال طاهر شمس  
گلبایگانی - سید عزالدین الحسینی الموسوی - سید مرتضی  
العسکری - شیخ یوسف ابروانی - سید رضا صدر - حسن سعید - سید  
کرامت الله ملک حسینی شیرازی - علی پناه اشتهدادی - سید  
احمد گلبایگانی - الاحقر باقر محسنی ملایری - رسول موسوی  
تهرانی - سید رضی شیرازی - محمد علی شرعی - علی کاظمی  
- العبد یحیی النوری - سید محمد الحسینی الموسوی الزنجانی -  
فضائل فاضلی هیدجی - شیخ محمد رضا محقق - شیخ  
غلامحسین جعفری - سید مهدی اشکوری - محی الدین انواری -  
سید ضیاء الدین استرآبادی - شیخ احمد مجتهدی تهرانی - سید  
مهدی خلخالی - سید جواد علم الهدی - محمد علی الحسینی  
تهرانی - مجد الدین محلآتی - سید محمد رضا علوی تهرانی  
سید کمال مرتضوی - شیخ ابراهیم انصاری زنجانی - جمال الدین

افشاگریهای قاطعانه و مدبرانه بر ضد افکار و مقاصد  
شوم بهائیت و وهابیت و انحرافات کسروی و دیگر  
عوامل نشاندار و بی نشان استعمار از خود برجای  
گذارد.

آری آیه الله لنکرانی در طول مبارزات مستمر  
خویش در جهت اعتلای اسلام و آزادی و سعادت  
ملت ایران، با امثال آیه الله شهید سید حسن مدرس و  
شهید آیه الله حاج آقا جمال الدین نجفی همگامی  
داشت و در نهضت اخیر روحانیت به رهبری  
بزرگمرد تاریخ جهان اسلام، حضرت آیه الله العظمی  
امام خمینی قدس سره الشریف نیز نقش مؤثری ایفا  
کرد و خاصه نظرات عمیق تاریخی و سیاسی ایشان  
مورد توجه صاحب نظران قرار داشت. خدایش با اولیاء  
طاهرین سلام الله علیهم اجمعین محشور فرماید.

ضمن عرض تسلیت به پیشگاه حضرت بقیة الله  
الاعظم حجة بن الحسن العسکری ارواحنا لتراب  
مقدمه الفداء و ملت شریف ایران، به اطلاع  
می‌رساند که مجلس سالگرد ایشان ساعت ۴ الی ۶  
بعد از ظهر روز یکشنبه ۶۹/۳/۲۰ در مسجد ارک  
تهران منعقد خواهد بود. شرکت علمای اعلام و  
حجج اسلام و عموم مؤمنین موجب تعظیم شعائر  
دینی و تکریم مقام علم و فضیلت و مجاهده و  
خدمت می‌باشد.

افتخاری - سید محمد ضیاء آبادی - شیخ حسین حقی - سید احمد  
امامی - سید حسن امامی - سید عبدالعلی تقوی شیرازی - سید  
محمد تهرانی - کاظم صدیقی - عطاء الله انصاری - سید  
محمد حسین علوی بروجردی - محمد علی جاودان - شیخ مهدی  
احمدی شاهرودی - محسن خراسانی - شیخ احمد علی احمدی  
شاهرودی - سید علی هاشمی گلبایگانی - شیخ محمد جعفری -  
عاصمی - محمد باقر رفیعی - سید محسن خلخالی - شیخ عباس  
مزندي - غلبی - شیخ علی اصغر مروارید - هادی الحسینی  
الروحانی - شیخ فرج الله واعظی - الاحقر شیخ ابوذریبیدار -  
ابراهیم وحید دامغانی - شیخ محمد رازی - سید جعفر شبیری -  
حسن ثقفی - شیخ حسین کاشانی - شیخ علی صحت - الاحقر  
نصر الله شاه آبادی عفی عنه - احمد زاهدی لنکرانی - احمد رحمانی  
همدانی - محمد مهدی الموسوی الخلخالی

اعلامیه علمای تهران در اولین سالگرد درگذشت آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی

## عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

بس شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

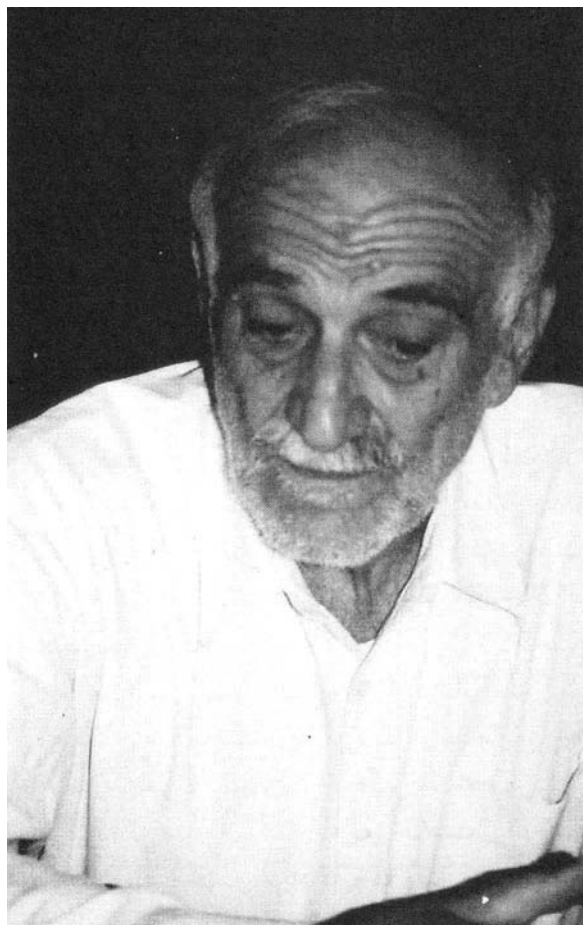
در اعلامیه علمای تهران که در اولین سالگرد رحلت ایشان منتشر شد آمده است: «به حق باید گفت که معظم‌له از رجال برجسته تاریخ حماسه‌ساز روحانیت شیعه بود که عمر با برکت خود را مصروف مبارزه بی‌امان با مظاهر گوناگون استعمار و استبداد و الحاد و انحراف و دفاع پیگیر از ساحت قدس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نمود و در دو عرصه فرهنگ و سیاست دینی برگهای زرین و نمونه‌های روشنی از مجاهده و خدمت همچون پیشگامی در ستیز با قرارداد اسارت‌بار ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله، مبارزه با جمهوری‌خواهی مصنوعی رضاخانی و دیگر مظاهر فساد و خیانت دوران سلسله پهلوی، پیکار با دسائس و تجاوزات سیاسی و فرهنگی قدرتهای استعماری روس و انگلیس و آمریکا، و نیز افشاگریهای قاطعانه و مدبرانه بر ضد افکار و مقاصد شوم بهائیت و وهابیت و انحرافات کسروی و دیگر عوامل نشاندار و بی‌نشان استعمار از خود بر جای گذارد. آری آیه‌الله لنکرانی در طول مبارزات مستمر خویش در جهت اعتلای اسلام و آزادی و سعادت ملت ایران، با امثال آیه‌الله شهید سید حسن مدرس و شهید آیه‌الله حاج آقا جمال‌الدین نجفی همگامی داشت و در نهضت اخیر روحانیت به رهبری بزرگمرد تاریخ جهان اسلام حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف نیز نقش مؤثری ایفا کرد...»

مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی مسموعات و مشهودات بسیار جالب و شنیدنی از تاریخ اخیر ایران، خصوصاً قضایای مشروطه و پیامدهای آن داشت که باید در جای دیگر به آن پرداخت.

این جانب، با هدف آشنایی بیشتر با افکار و مبارزات مرحوم لنکرانی، در روزهای ۲۰ و ۲۷ اسفند ۱۳۷۲ شمسی گفتگویی با جناب شاه‌حسینی داشتم که اینک گزیده آن را طی دو قسمت، تقدیم خوانندگان نکته‌سنج مجله تاریخ معاصر ایران می‌نمایم و امیدوارم که در ارتقای سطح آگاهیهای تاریخی - به ویژه آشنایی دقیق با مواضع و مبارزات مرحوم لنکرانی - مفید و مؤثر افتد.

جناب شاه‌حسینی با مرحوم لنکرانی دوستی و آشنایی دیرین داشته و در معنی از دست‌پروردگان ایشان‌اند و این دوستی دیرینه، ریشه در روابط صمیمی پدرشان (مرحوم حاج شیخ زین‌العابدین شاه‌حسینی) با لنکرانی دارد که هر دو از علاقمندان و هم‌زمان مرحوم آیت‌الله شهید مدرس بوده‌اند.

آقای حسین شاه‌حسینی، از رجال سیاسی کشور هستند که از پیش از کودتای ۲۸ مرداد همواره در صحنه مبارزات سیاسی حضور داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به



آقای حسین شاه‌حسینی

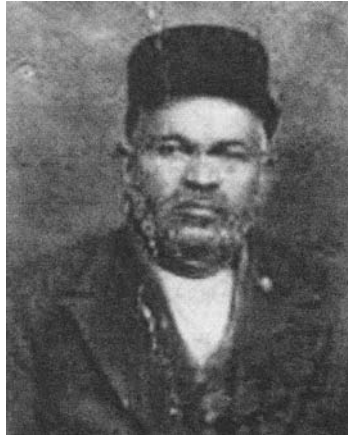
همکاری ایشان در کمیتهٔ نهضت مقاومت ملی با رهبر مقاومت (مرحوم آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی) اشاره کرد. سابقهٔ طولانی آقای شاه‌حسینی در مبارزات سیاسی و ارتباط وی در پنجاه سال اخیر با بسیاری از شخصیتها، گروهها و احزاب کشور (از سران جبههٔ ملی و نهضت آزادی گرفته تا فدائیان اسلام و روحانیت مبارز)، همراه با حافظهٔ سرشار و صداقت و امانتی که در نقل مشهودات و مسموعات تاریخی دارند به ایشان ویژگی خاصی بخشیده است، با توجه به این موقعیت ویژه، جادارد پای سخنش نشسته، از اطلاعات کلان و مستند تاریخی وی بهره برده و دفتر تاریخ معاصر را غنا بخشیم. بدیهی است هیچ سخن و تحلیلی نیز، بی‌نیاز از نقد نیست.

□ عصر جمعه، بیستم اسفند ۱۳۷۲ شمسی، برابر با جمعه آخر رمضان ۱۴۱۴ هجری قمری (روز قدس) در خدمت آقای حسین شاه‌حسینی هستیم. از ایشان می‌خواهیم لطف کرده و مجموعه اطلاعات و خاطرات و محفوظات و مسموعاتشان درباره مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی را مطرح کنند تا ره‌توشه‌ای برای نسل حاضر باشد.

جناب شاه‌حسینی، به عنوان نقطه شروع بحث، لطف کنید ضمن معرفی خود و مرحوم پدرتان، از سوابق ارتباط ایشان با مرحوم شهید مدرس و مرحوم لنکرانی، و نیز چگونگی آشنایی خود با مرحوم لنکرانی، برای ما سخن بگویید.

● بسیار متشکرم از لطفی که فرمودید و مرا مورد عنایت و خطاب خودتان قرار دادید. ان‌شاءالله امیدوارم آنچه را که در ذهنم باشد برای ثبت در تاریخ، حضور آقایان محترم عرض بکنم.

آشنایی من با مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی، به طور کلی، از طریق پدرم، حاج شیخ زین‌العابدین شاه‌حسینی، صورت گرفت. پدرم از فعالین زمان مرحوم مدرس بود و خیلی به مدرس علاقه داشت، به نحوی که، وقتی نمایش فیلم مربوط به مرحوم مدرس در سیمای جمهوری اسلامی ایران شروع شد، مادرم (که هنوز در قید حیات است) وقتی به فیلم نگاه می‌کرد، تمام خاطراتی را که پدرم با مرحوم مدرس داشت و مدرس به منزل ما می‌آمد و پدر و مادرم او را به نام آقای آسیدحسن خطاب می‌کردند، در ذهنش تداعی می‌شد. زیرا منزل ما در محله سرچشمه تهران قرار داشت و مرحوم مدرس نیز در انتهای کوچه میرزا محمود وزیر (در کوچه مدرس فعلی) زندگی می‌کرد، که هنوز هم آن خانه پابرجاست. پدرم نهایت ارادت را به مرحوم مدرس داشت و من خودم به یاد دارم که وقتی خبر فوت مرحوم مدرس را شنید، شبهای متوالی، نصف شب بلند می‌شد و ناراحت و منقلب بود و عجیب از این فاجعه‌ای که اتفاق افتاده بود اظهار ناراحتی می‌کرد، و همه‌اش هم در صدد این بود که به شکلی از اشکال، خودش را به کاشمر برساند و قبر مرحوم مدرس را زیارت کند. ایشان به دلیل همین علاقه و عواطفی که به مدرس ابراز می‌داشت، مدت‌ها در زندان سرتیپ محمدخان درگاهی گرفتار شد و در نتیجه، محکوم بود که بدون اطلاع مأمورین از تهران خارج نشود... در نتیجه امکان رفتن به کاشمر برای وی وجود نداشت و این امر، زجرش می‌داد. او این قدر مورد علاقه مدرس بود که مرحوم مدرس، وی را در دوره چهارم مجلس، کاندیدای نمایندگی تهران معرفی کرد. علت این امر آن بود که پدرم اولاً در میان اصناف تهران بسیار شاخصیت داشت و مورد اعتماد آنها بود. ثانیاً با فرهنگ اسلامی کاملاً آشنایی داشت، و دارای معتقدات مذهبی قوی بود و در این باره تألیفاتی داشت. از جمله کتب مذهبی که ایشان



حاج شیخ زین العابدین شاه حسینی

نوشته‌اند، کتابی است به نام «ارغام الشیطان» که در ردّ بهائیهاست و مرحوم آمیرز اسیدمحمد بهبهانی و سایر علمای آن روز بر آن تقریظ نوشته‌اند. پدرم روی این جهات، مورد علاقهٔ مرحوم مدرس بود.

آن موقع، روشنفکرها زیاد در صحنهٔ سیاسی ایران نبوده و رؤسای اصناف، گردانندهٔ مجموعهٔ سیاسی ایران بودند. پدرم و نیز آقایان میرزا علی آقای ساعتساز و کدخدازاده (نیای کدخدازاده‌ها)، مشهدی اسماعیل کریم‌آبادی و حاج محمدحسین معین‌الرعیایا و دیگران، در مجموع، عده‌ای بودند که اصناف تهران زیر پوشش آنها قرار داشت. آنان مسائل صنفی را از طریق دادگستری حل نمی‌کردند، بلکه به صورت کدخدامنشی حل می‌کردند. مشهدی اسماعیل کریم‌آبادی از رؤسای اصناف قهوه‌چی بود. پدر من و حاج محمدحسین معین‌الرعیایا و دیگران هم در بقالخانه و خبازخانه و حمامی‌ها و نانواخانه‌های تهران، رؤسای اصناف بودند و از همین طریق با مرحوم مدرس مربوط و هم‌رزم بودند. زیرا اصناف و رؤسای آنها، از طریق روحانیت و روی اعتقاد به مبانی مذهبی، به حوزهٔ سیاست کشور کشیده می‌شدند و مثلاً چون به آسیدحسن آقا بسیار علاقمند بودند، دنبال وی می‌رفتند و هر چه او می‌گفت از آن تبعیت می‌کردند.

علاقتمندی پدرم به مرحوم مدرس موجب شده بود که بیشتر وقتش را در کنار ایشان بگذرانند. خوب، مرحوم آشیخ حسین لنکرانی هم – که از معتقدین به مدرس و از روحانیون فعال در مسیر اهداف ایشان بود – به همین طریق در کنار مرحوم مدرس قرار داشت و پدرم، از طریق مدرس، با مرحوم لنکرانی آشنا شد.

□ پدرتان آن وقت صورتاً هم معمم بود؟  
● ایشان در بدو امر، معمم بود ولی بعدها مکلاً شد.

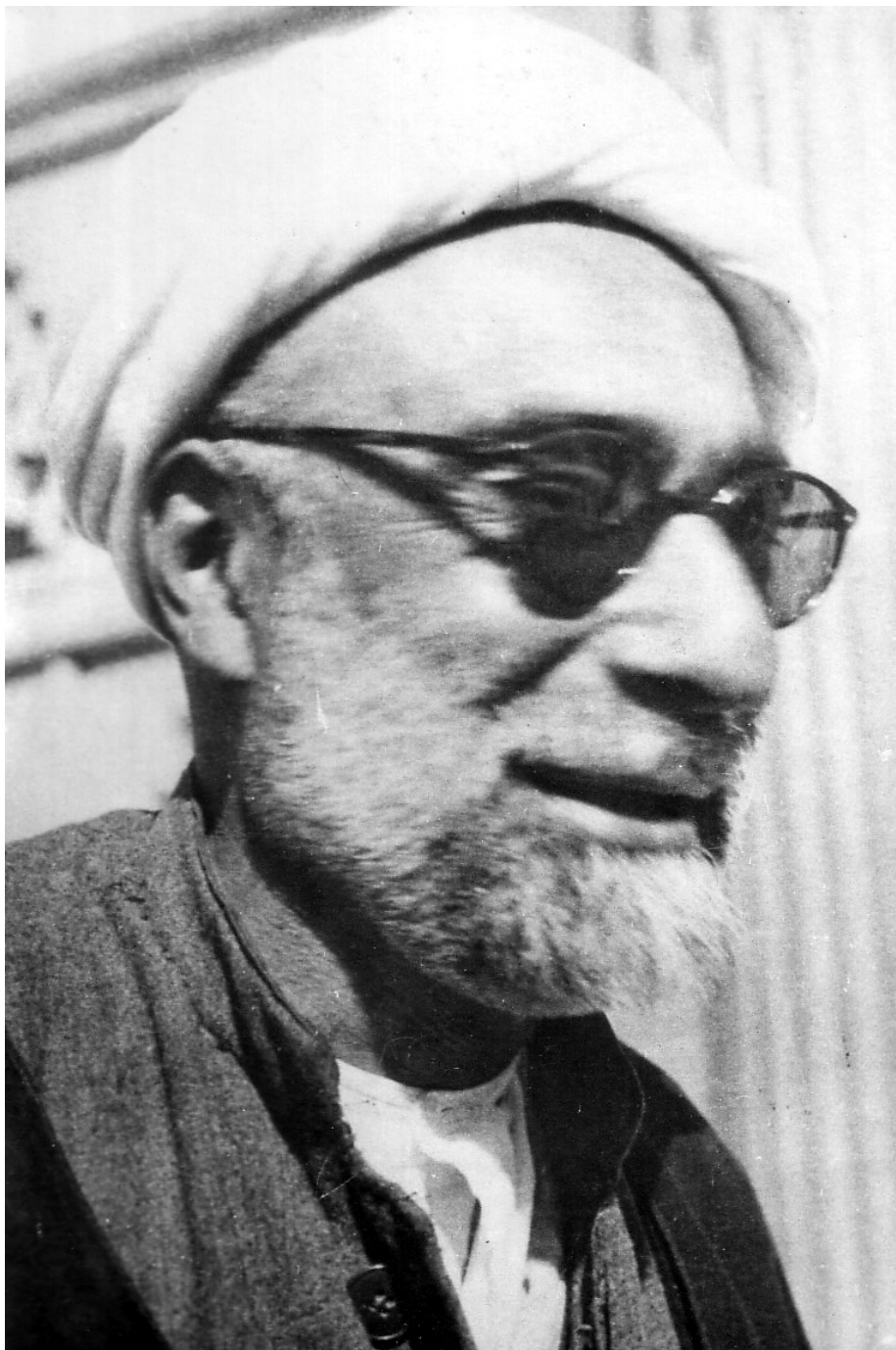
□ یعنی زمان رضاخان، و روی اجبار وی، مکلاً شد؟  
● بله، زمان رضاخان، و سر قضیه اتحاد لباس، ایشان کلاهی شد و پس از شهریور ۲۰ نیز دیگر به لباس روحانیت برنگشت. مع الوصف، اصناف تهران باز هم ایشان را به شیخوخیت قبول داشتند و همیشه مورد احترام و اعتماد صنوف تهران بود. پدرم با حاج شیخ حسین لنکرانی مرتبط بود و درست یادم هست که آشیخ حسین لنکرانی هم به منزل ما زیاد رفت و آمد می‌کرد.

□ از چه تاریخی؟  
● حتی بعد از شهریور ۲۰، حتی زمانی که وکیل مجلس شده بود، ایشان به منزل ما می‌آمد. جز او، محمدرضا تهرانچی هم می‌آمد. همه آنهايي که در زمان رضاشاه در کنار مرحوم مدرس بودند و افکار وی را تجلیل و تأیید می‌کردند، با رؤسای اصناف رفت و آمد داشتند. یکی از مراکز تجمع آنها منزل پدرم بود و دیگری منزل حاج محمدحسین معین‌الرعایا در پامنار تهران. مرحوم مصدق‌السلطنه، آشیخ حسین لنکرانی، سیدجلال تهرانی (که یک موقع، استاندار شد)، شیخ‌العراقین بیات و شیخ محمد عبده (پدر دکتر جلال عبده) از کسانی بودند که به منزل پدرم می‌آمدند.

□ منزل ابوی شما می‌آمدند؟  
● بله، بیشتر اینها می‌آمدند، چون منزل ابوی ما پاتوقی بود برای جلسه.

□ چه قبل از شهریور ۲۰ و چه بعد از آن؟  
● آری. می‌آمدند آنجا جمع می‌شدند و همه‌شان دنباله‌روی از تفکر مرحوم مدرس داشتند. زمانی که حوادث شهریور ۲۰ پیش آمد و قاتلین مدرس را دستگیر و محاکمه می‌کردند، پدرم، با امضای شیخ عابدین شاه‌حسینی، سلسله مقالات بسیار مفصلی را در مورد مرگ مرحوم مدرس در روزنامه ستاره آقای احمد ملکی شروع کرد که موضوع آن چنین بود: «آنچه در نبودن مرحوم مدرس بر ما گذشت» پدرم یادداشتهای زیادی داشت که موضوع آن، جریانهای مربوط به ادوار مختلف مجلس شورا (اول تا ششم) و نیز فعالیتهایی بود که مرحوم مدرس از طریق رؤسای اصناف انجام می‌داد. نسخه آن مقالات را چند وقت پیش، من در خلال کاغذهای اخوی دیدم و چون دکتر غلامحسین صدیقی مشغول نگارش تاریخ مشروطیت بود و به این مناسبت از من در آن مورد اطلاعاتی می‌خواست، من یادداشتهای مزبور را در اختیار او گذاشتم، که





آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی [ ۳۸۷-۸ ]

ایشان اکنون فوت شده‌اند و احتمال دارد متن یادداشتها در اوراق ایشان باشد.

□ آیا از آن یادداشتها نسخه‌ای نزد شما وجود دارد؟

● خیر، همه را به آقای دکتر صدیقی دادم. علت آشنایی من با مرحوم شیخ حسین لنکرانی از این طریق بود.

بعد از شهریور ۲۰ که انتخابات دوره چهاردهم تهران شروع شد، همه کسانی که گرد مدرس بودند و اینک مجدداً بویی از آزادی به مشامشان رسیده بود، منزل رؤسای اصناف جمع شده و برای انتخابات فعالیت می‌کردند. نتیجه این امر هم این شد که عده‌ای از ملیون در دوره چهاردهم به مجلس رفتند و آقای حاج شیخ حسین لنکرانی هم در همان دوره از اردبیل وکیل شد و به مجلس رفت. در آن ایام، اکثر این آقایان به منزل پدرم می‌آمدند. بعد به دلیل اینکه آشیخ حسین لنکرانی، هم چهره مذهبی داشت و هم گفتارش بسیار جاذب بود، به ایشان بیشتر علاقمند شدم. بعد از فوت پدرم در سال ۱۳۲۴، گاه منزل آقای شیخ حسین لنکرانی می‌رفتم و ایشان هم نهایت محبت را به من داشت. یادم هست هر موقع به منزل ایشان می‌رفتم، از پدرم یاد می‌کرد و شرحی از مبارزات ایشان را می‌گفت و ضمن تعریف و تجلیل از پدرم، سخن را به کمیته مجازاتی می‌کشانید که وی و پدرم در قرارداد وثوق‌الدوله تشکیل داده بودند. آنان تا سر حد مرگ برای مبارزه با قرارداد حاضر شده بودند و قصدشان این بود که اگر آن قرارداد ننگین جامه عمل پوشید، ادامه مبارزه را در شکل حاد و مسلحانه آن جلو ببرند. آنها بدین منظور تیمی درست کرده بودند که حاج شیخ حسین لنکرانی، رئیس آن بود.

□ در اینجا دو مسئله مطرح شد: یکی ارتباط مرحوم ابوی شما با آن کمیته مجازات، چون

کمیته مجازاتی که در تاریخ مشهور است متشکل از افراد معدود و مشخصی است: ابوالفتح زاده و...؟

● کادر مرکزی، اینها بودند.

□ آیا پدرتان و مرحوم لنکرانی، با این جماعت مربوط بودند؟

● خیر، پدرم روی ارتباطی که با آقای حاج شیخ حسین لنکرانی داشت، در جریان مبارزه با قرارداد وثوق‌الدوله تصمیم گرفته بودند کمیته مجازات جداگانه‌ای درست بکنند که اگر قرارداد، جامه عمل پوشید، شروع به ترور بانیان و حامیان آن کنند. آقای لنکرانی، پدرم را به عضویت در این کمیته دعوت کرده بود.

□ یعنی پدر شما را؟

● آری، ایشان پدرم و میرزا علی آقای ساعتساز، حاج محمدحسین راسخ افشار و حاج محمدحسین معین‌الرعا یا را خیر و دعوت کرده بود. آن‌طور که یادم می‌آید، فرد دیگری که دعوت شده بود، غلام مجاهد بود که در عصر مشروطه با ستارخان و باقرخان همراه و هم‌رزم بود و مورد اعتماد آشیخ حسین لنکرانی هم قرار داشت.

□ همان که تبریزی بود؟

● بله. او را هم دعوت کرده بود. از افراد یادشده، یک کمیته مجازات درست کرده بودند که اگر قرارداد اجرا شد، علیه عاملین قرارداد بپاخیزند و دست به خشونت بزنند. البته در همان موقع هم اینها شب‌نامه‌هایی منتشر می‌کردند، که در اوراقی که من به آقای دکتر صدیقی دادم یک عدد از آن شب‌نامه‌ها نیز بود. در این شب‌نامه‌ها به مردم اطلاع می‌دادند قرارداد وثوق‌الدوله این معایب و خطرات را دارد و این قرارداد چیزی نیست جز اینکه سیاست استعماری می‌خواهد این مملکت را به بدبختی بکشاند و لذاست که آنها این کمیته مجازات را تشکیل دادند. البته پدرم با من صحبتی از موضوع کمیته مزبور نکرده بود، چون در آن زمان سنم اقتضای این حرفها را نداشت. ولی آقای آشیخ حسین لنکرانی این مطلب را در همان منزل سنگلجشان برای من تعریف فرمودند...

این بود زمینه‌های آشنایی و ارتباط من با آشیخ حسین لنکرانی.

□ عرض کنم این مسئله کمیته مجازات که فرمودید خیلی تازگی داشت و جالب بود. مبارزات مرحوم لنکرانی با قرارداد وثوق‌الدوله، مشهور آفاق است و خوشبختانه آقای لنکرانی خودشان در این زمینه توضیحات جالبی را، جسته و گریخته، در بعضی از نوارها و احیاناً نوشته‌ها داده‌اند و زمانی که جمع و منظم بشود، یک نمای کلی و روشن از مبارزات ایشان ترسیم می‌کند. نام آن تشکیلات، دقیقاً «کمیته مجازات» بود؟

● کمیته ضدّ قرار داد.

□ کمیته ضدّ قرارداد؟ یعنی این نام دقیقاً خاطرتان مانده است؟

● این نام را، خود مرحوم لنکرانی می‌فرمود. چندین بار که خدمت ایشان نشسته بودم و می‌خواستند مرا معرفی کنند می‌گفتند: آقا، این، پدرش در «کمیته ضدّ قرارداد» با ما بود.

□ این کمیته، غیر از عملیات نظامی، اعمال دیگری هم در نظر داشت که انجام بدهد؟

● از طریق شب‌نامه، مردم را به مضرات قرارداد آگاه و برای اقدامات بعدی آماده می‌کرد.

□ خوشبختانه یک نسخه از این شبنامه‌ها، به خط خود مرحوم لنکرانی موجود است و البته تعداد شبنامه‌ها بر ضد قرارداد وثوق‌الدوله بیش از این است.

● بله.

□ آن وقت اینها کاغذش ژلاتین است یا چیز دیگر؟

● اینها کاغذهای خاصی بود که مرحوم لنکرانی با یک آقای معمم دیگری که الان نامش یادم نیست - آنها را می‌نوشتند و سپس کمیته آن را توزیع می‌کرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد که من در کمیته نهضت مقاومت ملی عضو بودم، یک روز از آقای لنکرانی پرسیدم که: آقا، ما می‌خواهیم مبارزات مرحوم دکتر مصدق را ادامه دهیم. در شرایط کنونی چه باید بکنیم؟ ایشان فرمودند که: ما در آن کمیته ضد قرارداد، شروع کردیم یک چیزهایی تهیه کردن روی کاغذهای خاصی، ولی حالا که آن کاغذها نیست، شما همین طوری شروع بکنید، ولی ترتیبی بدهید آنهایی که اعلامیه‌ها را می‌نویسند، توزیع کننده آن نباشند و آنها که توزیع می‌کنند غیر از نویسندگان باشند. از این جهت من احتمال زیاد می‌دهم که آقای لنکرانی با آن آقای معمم دیگر...

□ خصوصیات آن آقای معمم را بگویید.

● یک آقای بود تُرک زبان، که تقریباً وضع مالی خوبی هم نداشت و خود آقای لنکرانی توصیه می‌کرد به ایشان کمکهای مالی بشود.

□ چه زمانی فوت کردند؟ خصوصیات دیگرشان چه بود؟

● اطلاعی ندارم. فقط خود شاهد بودم که مرحوم لنکرانی هفت هشت بار به او کمک کرد. حتی یک بار آدرس منزل ایشان را به من داد و گفت اگر بشود از وجوهات به ایشان کمک داد جا دارد. لذا یک مقدار در جایی از آن کمکها تهیه کردیم بردیم منزل ایشان در نزدیک جوادیه، یک مسجد محقری هم به ایشان داده بودند. خیلی آدم منزوی‌ای بود و جدا از مردم زندگی می‌کرد.

□ اسمش چه بود؟

● شیخ سلمان؟ شیخ سلیمان؟ یک چنین اسمی داشت. قد کوتاه و ریش زرد بلندی داشت و عینک سیاهی می‌زد. مرحوم لنکرانی خیلی از فضل و تقوای وی تعریف می‌کرد.

□ در مورد مبارزات لنکرانی با وثوق‌الدوله و قرارداد، حضرت عالی اضافه بر آنچه فرمودید مطلب دیگری خاطرتان نیست؟



حسن وثوق (وثوق الدوله) عاقد قرارداد ۱۹۱۹ [ ۹۱۷-۱ ]

● خدمت شما عرض کنم، مرحوم لنکرانی می فرمودند یک عده ای بودند که از وثوق الدوله پول گرفته بودند ولی جرئت نمی کردند به حمایت از قرارداد حرفی بزنند! البته این را باید خیلی دقیق و عمیق، مورخین بررسی کنند، چون سند تاریخی است. ایشان ملک الشعراى بهار را یکی از آن افراد ذکر می کردند و می فرمودند: ما، چند نفر را فرستادیم با ملک حرف بزنند که: آقا، وطن فروشی، شأن شما نیست. ولی تا آخرین لحظه ملک زیر بار اینکه پولی گرفته باشد نرفت.

از جمله کارهاشان این بود که می رفتند دقیقاً تحقیق می کردند ببینند عواملی که دارند کوشش می کنند قرارداد را به ثمر برسانند چه کسانی هستند؟ بعد تیمی را انتخاب می کردند و می فرستادند با آنها صحبت شود... و جزو آن عناصری که می گفتند از طرف بانیان قر ارداد پول گرفته اند، نام مرحوم ملک الشعراى بهار را می بردند.

□ در این باره مرحوم دهخدا یادداشتی دارند که آقای باستانی پاریزی آن را در کتاب «تلاش آزادی» آورده است. دیگران هم به این موضوع اشاره دارند، نظیر گویا مکی. و قضیه تقریباً مسلم است.

● در این مورد خاطره ای یادم آمد. زمانی که مسئله ملی شدن نفت تازه می خواست شروع بشود، ملک الشعراى بهار به نیاوران آمده و در یک باغ ناظم زندگی می کرد. من مرحوم لنکرانی را به باغ بیلاقی خودم در نیاوران دعوت کردم. ایشان که آنجا آمدند فرمودند: از آقایان قداما چه کسانی اینجا هستند؟ عرض کردم ملک اینجا است. گفت خیلی خوب، برویم. یک روز عصری با هم رفتیم باغ ناظم، با آقای ملک، دیدار کردیم. ایشان خیلی صریح به ملک گفت: آقا، اگر قرارداد وثوق الدوله اجرا شده بود معلوم نبود من و شما کجا هستیم و دیگر آیا همدیگر را می دیدیم یا نه؟! آن روز این تک مضراب را به ملک زد! ملک، پای یک حوض آبی نشسته بود. زمانی که به وی رسیدیم، سلام علیک و احوالپرسی کردند و بعد حرفهای مختلفی زدند و من را به آقای ملک معرفی کردند. ملک، پدر مرا می شناخت و خیلی به من اظهار علاقه و محبت کرد. بعد گفت که: آقای ملک، یکی از شعرهایت را برای من بخوان. شعرش را که خواند، لنکرانی گفت: اگر آن قرارداد وثوق الدوله لعنتی اجرا شده بود معلوم نبود من و تو حالا کجا هستیم؟! الحمدلله که باز همدیگر را دیدیم! این گفتگو، حاکی از این بود که مسئله ای در کار بوده است.

□ در تأیید فرمایش شما، باید عرض کنم پسر خود ملک (دکتر مهرداد بهار) به آقای دکتر جواد شیخ الاسلامی، استاد تاریخ دانشگاه تهران، گفته بود: بله، پدر من از کسانی بود که به هر



محمدتقی بهار (ملک الشعراء) [ ۱-۶۸۶۶ ]

## حال به آن رشوه‌های قرارداد آلوده شد.<sup>۱</sup>

۱. صدیق معظم، جناب آقای حسین نوری، که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، نزد آقای دکتر محمدجواد شیخ الاسلامی، درس تاریخ روابط خارجی ایران در دوره قاجاریه را می‌گذرانند، نقل کردند که آقای دکتر شیخ الاسلامی در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۱۰ برای ما از قرارداد ۱۹۱۹ سخن می‌گفتند. بحث از رشوه‌هایی به میان آمد که برای تبلیغ و تثبیت قرارداد بین جمعی تقسیم شده بود. من از ایشان پرسیدم که آیا ملک الشعراء هم رشوه‌ای دریافت کرده بود؟ ایشان در پاسخ، خاطره زیر را نقل کرد: شبی در مجلسی با آقای [دکتر عبدالحمید] ابوالحمد بودیم. مهرداد بهاری پسر ملک الشعراء هم که با آقای ابوالحمد آشنا بود، حضور داشت و ایشان با من هم آشنا شد. موقع خداحافظی، چون من و یک نفر دیگر (ابوالحمد یا بهاری) ماشین نداشتیم به ناچار در ماشین نفر سوم نشستیم و خلاصه هر سه نفر در یک ماشین بودیم. در راه، دکتر ابوالحمد از مهرداد پرسید: آیا این صحت دارد که پدر شما در قضیه قرارداد از انگلیسیها پول گرفته است؟

←

چندی پس از قرارداد وثوق الدوله، کودتای رضاخانی پیش آمد. حضرت عالی چیزی از مبارزات مرحوم لنکرانی در فاصله میان قرارداد تا کودتا، به خاطر ندارید؟ ● چیزی نشنیده‌ام.

□ در مورد قضایای مرحوم میرزا اکوچک خان و شیخ محمد خیابانی چه اطلاعی دارید؟ ● نخیر، هر چه شنیده‌ام بعد از آن جریان بوده که خود آشیخ حسین لنکرانی تعریف می‌کردند. در مورد میرزا اکوچک خان می‌فرمودند: من از طریق «دکتر صحت» نامی که خانه‌اش در سر پل تجریش بود - و من یک بار با خود مرحوم لنکرانی به آن خانه رفتم - با میرزا اکوچک خان ارتباط داشتم.

□ یعنی او واسطه ارتباط میان آقای لنکرانی و میرزا بود؟ ● بله، و به میرزا معتقد بود. آشیخ حسین لنکرانی به هیچ وجه من الوجوه با نظام مشروطه سلطنتی موافق نبود و آنچه که من کراراً از ایشان شنیدم - و اولین بار هم در خانه همان آقای صحت شنیدم - این بود که: بله، با جمهوری می‌شود مملکت را اداره کرد ولی با مشروطه سلطنتی نمی‌شود کاری کرد!

□ این حرف، در چه سالی بود؟ ● تقریباً پس از انتخابات دوره پانزدهم تهران.

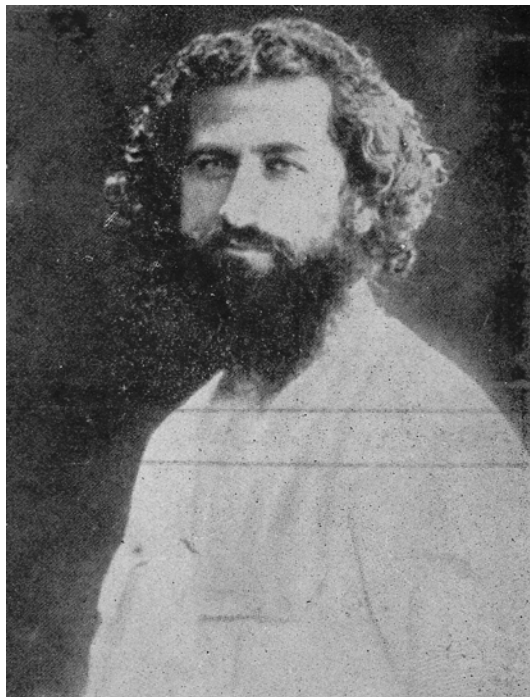
□ پس نکند در قضایای آن مجلس مؤسسان محمدرضا و... بوده؟ ● محتمل است.

□ البته مجلس مؤسسان، گویا یک مقدار بعدتر بود؟ ● بله، مجلس مؤسسان یک مقدار بعدتر بود. در مذمت رژیم سلطنتی می‌گفت: شاهان و شاهزادگان نمی‌شود تحمل کرد! اختیار، دست آدمها نیست! آدم باید در سرنوشتش، خودش مؤثر باشد. این جملات را آن روز می‌گفت و خیلی نسبت به میرزا اکوچک خان اظهار علاقه و ارادت می‌کرد. هر موقع اسم میرزا را می‌آوردند، آشیخ حسین خیلی منقلب می‌شد و اشک از چشمانش فرو می‌ریخت. معتقد بود روسها به میرزا خیانت کردند و موجبات کشتن وی را فراهم ساختند. آنچه که من از گفتارش می‌فهمیدم، این بود.

---

→ مهرداد با صراحت جواب داد: بله! پنج هزار تومان گرفت و این خانه خیابان بهار را از محل همین پول خریداری کرد. دکتر شیخ الاسلامی پس از نقل این خاطره افزود: البته به جمعی از مطبوعات و ارباب جراید در قضیه قرارداد، رشوه‌هایی پرداخت شده بود.





میرزا کوچک‌خان [ ۱-۴۶۶۷ ]

□ همین جور است. این مطلب را، تاریخ نیز ثابت کرده است. راجع به نظر و روابط ایشان با مرحوم خیابانی اطلاعی ندارید؟

● خیر

□ مرحوم لنکرانی در یکی از مصاحبه‌ها که نوار آن موجود است، توضیح می‌دهند که بین ایشان و مرحوم خیابانی ارتباطاتی بوده است. حتی می‌گویند نوشته‌ای را برای مرحوم خیابانی فرستادم. همین جا، به مناسبت صحبتی که درباره‌ی نظر مرحوم لنکرانی راجع به میرزا کوچک‌خان و خیابانی شد، بالطبع نظر ایشان نسبت به مرحوم مدرس هم مطرح می‌شود. شما نیز قبلاً یک توضیحاتی داشتید. اضافه بر آن توضیحات، اگر راجع به نظر لنکرانی در باره‌ی مرحوم مدرس، و حدود همکاری و ارتباط آن دو اطلاع دیگری دارید، بفرمایید.

● ایشان، در مجموع، به مدرس به عنوان یک «مراد» نگاه می‌کرد و معتقد بود که مرحوم مدرس شخصیتی است که توانسته دین و سیاست را در متن جامعه مطرح کند. مطلب مهمتری که ایشان به ما توصیه می‌کرد - چون با طبقه‌ی تحصیل‌کرده و روشنفکر زمان،

مرتبط بودیم - این بود که : آقا، مرد دین و سیاست، مدرس بوده است، زیرا توانسته هم با مصدق السلطنه کار بکند، هم با مشیرالدوله کار بکند، و هم - رو می‌کرد به ما و می‌افزود - با شما بچه‌کاسبها کار بکند. او مرد دین و سیاست بود. هم نماز اول وقتش را می‌خواند، هم به حمد و سوره‌های سائرین توجه داشت و هم امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. به نحوی که روزی به خود مستوفی‌الممالک گفت: جناب مستوفی، بهتر نیست شما نماز را که می‌خوانید اول وقت بخوانید؟! و از این رو شخصیتی بود که مورد احترام همه قرار داشت. بعد می‌فرمودند: من در طول زندگی، شخصیتی چون مدرس ندیدم. مدرس می‌غرید و حرفش را می‌زد، و سیاست را می‌فهمید. درک سیاسی داشت و آدمی نبود که تحت تأثیر عوام قرار بگیرد و عوام او را راه ببرند.

بعد به عنوان مثال می‌فرمودند: روزی ما، در خدمت مرحوم مدرس بودیم. مرحوم مدرس گفت: آقایان، نماز قضا دارد: اگر یک موقع، آدم خوابش بُرد و نماز صبحش به تأخیر افتاد و زمانی برخاست که آفتاب زده بود، می‌تواند قضای آن نماز را بخواند. ولی آقا، بعضی از کارها قضا ندارد. یکی از این کارهای بی‌قضا، همین رأی‌هایی است که در مجلس شورا می‌دهند و یک دفعه می‌بینی که شصت سال، هفتاد سال، با رأی به یک لایحه (که گاه، کفه موافقین آن را فقط یک رأی سنگین کرده و باعث تصویب آن شده) از مردم پول می‌گیرند. با یک رأی، حق ملت ضایع می‌شود. این، قضا ندارد. آدم، اگر سهواً نمازش قضا شد، می‌تواند قضایش را بجا آورد، خدا هم از او قبول می‌کند. ولی در اینجا سهواً هم اگر رفت و رأی داد، محتمل است با یک رأی او فاجعه‌ای اتفاق بیفتد که در نتیجه آن، آدم تا آخر عمر گرفتار بشود. بعد تصریح می‌کرد که خیلی‌ها در قبر هم، چوب همین‌ها را می‌خورند. در قیامت هم، چوب همین‌ها را می‌خورند...

نیز می‌گفت مدرس می‌فرمود: آقایان، خدا را همیشه حاضر و ناظر خود دانید. حتی می‌گفت یک روز حسین علاء به منزل مدرس در کوچه میرزا محمود وزیر آمده بود، من هم آنجا بودم. به حسین علاء گفت: آقای فرنگ رفته، تو می‌خواهی فرنگ را در اینجا پیاده بکنی، یا می‌خواهی اینجا را ببری فرنگ؟! ما خودمان، یک ظرفی هستیم با یک محتوایی. فرنگ هم ظرفی است با محتوای خاص خود؛ نه او به درد من می‌خورد، نه من به درد او می‌خورم. اگر چیزهای خوب دارند، به ما بگویند؛ ولی ما چیزهای خوب خیلی داریم. همه قرآن، چیز خوب است. من نمی‌گویم قرآن را ببرید فرنگ، ولی شماها اگر خوب بشوید و دستورات قرآن را عمل بکنید، فرنگ که می‌روید خودتان می‌شوید قرآن. گویی خود قرآن به فرنگ رفته است. لذا کوشش‌تان این باشد که خودتان خوب باشید. اینها را مرحوم مدرس به طور ضمنی برای این



سید حسن مدرس

آقایانی که دور و برش بودند می گفت. می گفت من نشسته بودم که به حسین علاء این مطالب را گفت.